



تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق بین الملل

* رضا نصیری لاریمی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۱۲

چکیده

موضوع دعوت به مداخله و ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت مردم از جمله موضوعات بحث برانگیز در حقوق بین الملل معاصر است. جنگ‌های داخلی اخیر در خاورمیانه و برخی کشورهای شمال آفریقا نیز بر اهمیت این موضوع افزوده است. با توجه به این که برخی اسناد بین المللی، آرایه‌ای از دیوان بین المللی دادگستری و رویه‌ی اکثر دولتها، مداخله نظامی دولتهای ثالث، جهت حمایت از دولت حاکم، که در حال نبرد با شورشیان است را به رسمیت شناخته‌اند، اما نمیتوان ارتباط چنین مداخلاتی را با جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت مردم و حقی که مردم یک جامعه برای مشارکت و تاثیرگذاری در امور حاکمیتی دارند نادیده انگاشت؛ حقی که به موجب آن اراده مردم را به سمت و سوی دموکراسی و حاکمیت قانون در جامعه بین المللی سوق می‌دهد. از آن جایی که در سایه مداخله خارجی ممکن است به اعتبار این حق خدشه وارد شود، لذا به همان نسبت که این مداخلات مشروع و قانونی جلوه‌گر شود، ضمن مشروعیت بخشیدن به چنین مداخلاتی، در تطابق بیشتر با حق تعیین سرنوشت مردم خواهد بود. لذا در این مقاله نگارنده به دنبال به تصویر کشاندن تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم از یک سو و جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت مردم از سوی دیگر، تاثیرات متقابل آن با یکدیگر، شناسایی تعارضات احتمالی و تعیین قواعد حقوقی حاکم بر آن است.

واژگان کلیدی: دعوت به مداخله، حق تعیین سرنوشت مردم، دموکراسی، جنگ داخلی،

مشروعیت

* دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده حقوق الهیات و معارف اسلامی واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران. (نویسنده اصلی و مسئول مکاتبات)

۱- مقدمه

جنگ‌های داخلی اخیر در منطقه خاورمیانه و برخی از کشورهای شمال آفریقا، موضوع دعوت به مداخله در حقوق بین الملل و بحث‌های پیرامونی آن را یک بار دیگر در کانون توجه اندیشمندان حقوقی قرار داده است. در این جنگ‌ها که طرفین آن را از یک طرف دولت حاکم و از سوی دیگر شورشیان تشکیل می‌دهند طرفین درگیر ممکن است از سایر دولت‌ها درخواست کمک نظامی نموده و اصطلاحاً دعوت به مداخله نمایند. اگرچه به نظر می‌رسد حقوق بین الملل کلاسیک، مداخله‌ی نظامی دولت‌های ثالث، جهت حمایت از دولت حاکم را در زمان وقوع جنگ داخلی به رسمیت شناخته است، اما بررسی شرایطی که به این مداخلات مشروعیت می‌بخشد یا آن که می‌تواند آن را به چالش کشاند، از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از این جنبه‌ها ارتباط دعوت به مداخله با موضوع حق تعیین سرنوشت مردم از بعد داخلی است. این جنبه از اصل حق تعیین سرنوشت اقتضا دارد مردم بتوانند آزادانه نظام سیاسی خویش را انتخاب نموده، اصلاحات بنیادین را مطالبه نمایند و یا حتی با شرایطی خواهان تغییر رژیم سیاسی باشند. امروزه حق مردم در تعیین سرنوشت به عنوان حقی که تضمین کننده حقوق اساسی آنان بوده شناخته می‌شود و بعد از دهه ۱۹۷۰ تاکنون نیز، آن چه که این حق را برجسته‌تر ساخته است نقشی است که مردم یک جامعه در امور حاکمیتی خویش داشته تا تضمین کننده حاکمیت قانون و دموکراسی باشد. حال که این اصل اهمیت مضاعف پیدا نموده و منشا تحولات اخیر^۱ در حقوق بین الملل شده است، دعوت به مداخله از سوی دولت حاکم ممکن است این حق اساسی مردم را تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین دخالت نظامی دولت‌های خارجی به منظور کمک به دولت حاکم و

^۱ برخی از تحولات و انقلابات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا با شعار حق تعیین سرنوشت مردم انجام گرفته است مردمان این منطقه، اغلب هدفشان را دستیابی به حقوق بنیادین و آزادی‌های اساسی و مبارزه با حکومت‌هایی اعلام نموده‌اند که نسبت به این ارزشها، بی توجه بوده‌اند. لذا مردم در این دولت‌ها بر حسب مورد، خواهان اصلاحات بنیادین یا تغییر رژیم‌های سیاسی شده‌اند.

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق ۱۰۱

یا حتی گروه‌های شورشی نیز ممکن است حق تعیین سرنوشت مردم را به چالش کشاند. در این شرایط، همان طور که از استدلال‌های مخالفان دعوت به مداخله،^۱ به صورت تلویحی استنباط می‌شود، وضعیت جنگی ممکن است به نفع هر کدام از طرفین مخاصمه تغییر یابد و در نهایت این مردم هستند که در این تلاطم، از حق تعیین سرنوشت واقعی محروم می‌شوند. در این مقاله به دنبال یافتن پاسخ به این سوال هستیم که چگونه می‌توان تعارض احتمالی حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم را ابتدا مورد شناسایی و نهایتاً حل نمود؟ ضمن این که در فروض مختلف، کدام یک از قواعد فوق‌الویت خواهد داشت. تلاش خواهیم نمود، قواعد حقوقی حاکم بر چنین وضعیتی را از دل اسناد بین‌المللی و رویه دولت‌ها استخراج نماییم. تحولات مربوط به جدایی طلبی که در سال‌های اخیر در کوزوو و بخش‌هایی از اوکراین با ادعای حق تعیین سرنوشت مردم بوقوع پیوسته و منجر به مداخلات خارجی گردیده است، سبب گردیده تا ما وقایع اخیر را به اختصار در مبحث پایانی از جهت ارتباط حق تعیین سرنوشت مردم با حق دعوت به مداخله دولت حاکم مورد بررسی قرارداد و قواعد حقوقی حاکم بر آن را بیان نماییم. لازم به توضیح است محور اصلی کار به موضوع دعوت به مداخله از سوی دولت حاکم و چالش آن با حق تعیین سرنوشت داخلی مردم اختصاص دارد و در خصوص دعوت به مداخله از سوی شورشیان تنها به اشاراتی مختصر بسنده خواهد شد.

^۱ به صورت کلی مخالفان دعوت به مداخله بنا به درخواست دولت حاکم، جهت تقویت مخالفت خویش به وضعیت خاص دولت حاکم در جنگ داخلی اشاره دارند؛ گفته شده است زمانی که دولت حاکم در نبرد با شورشیان است به صورت واقعی در وضعیتی نیست که بخواهد به نمایندگی از تمام دولت اظهار نظر کند و تصمیم‌گیری نماید و به نوعی بیانگر اراده عمومی باشد؛ نکته بعدی آنکه مداخله در چنین وضعیتی به خطر بین‌المللی شدن جنگ داخلی دامن می‌زند و بالاخره آنکه چنین مداخله‌ای دخالت در امور داخلی یک کشور محسوب می‌شود.

See: David Wippman, *Military Intervention, Regional Organizations, and Host-State Consent*, *Duke Journal of Comparative & International Law* (۱۹۹۶) p ۲۱۴

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۰۲

در مبحث نخست مقاله، به مفهوم حق تعیین سرنوشت داخلی مردم پرداخته شده و آن را از جنبه‌های خارجی اعمال این حق متمایز می‌نماییم. سپس مفهوم دعوت به مداخله را به صورت مختصر از نظر خواهیم گذراند و قاعده حقوق بین الملل در مورد دعوت به مداخله در کنار نگرش موافقان و مخالفان از منظر حق تعیین سرنوشت مردم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با توجه به اهمیت ویژه و ضرورت مداخلات مشروع و قانونی و تاثیرات آن در حق تعیین سرنوشت مردم، شرایط مشروع بودن چنین مداخله‌ای بیان شده و به تاثیرات آن را در این اصل بنیادین مردم پرداخته می‌شود. در محوری‌ترین مبحث، وضعیت دولت‌های فاقد مشروعیت دموکراتیک، از جهت برخورداری از حق دعوت به مداخله یا عدم برخورداری از آن مطالعه خواهد شد و در قسمت پایانی، موضوع «جدایی چاره ساز» که توسط برخی از دولت‌ها و حقوقدانان بین الملل در موضوع کوزوو وهم چنین در قضیه کبک به آن استناد شده و ارتباط آن با حق دعوت به مداخله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- حق تعیین سرنوشت داخلی مردم^۱

پدیداری و تحول مفهوم حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل را باید با تحولات جامعه بین المللی در نیمه دوم قرن بیستم مرتبط دانست. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این عصر که منشاء تحولات و انقلابات گوناگون شده است، توجه به حقوق اساسی بشر بوده است؛ حقوقی که دموکراسی را به عنوان ارمان بشری به اعضای جامعه بین المللی هدیه داده است. متفکران طرفدار دموکراسی ضمن تاکید بر این نکته که مفهوم آزادی به عنوان حق فطری و طبیعی تلقی می‌گردد نفی آن را به معنی نفی بشریت دانسته و مظهر این آزادی را حکومت دموکراتیک یا حکومت مردم توسط مردم دانسته‌اند.^۲

^۱. Right to Internal Self-Determination of people

^۲. علی، امیدی، قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۵، ۱۳۸۵، صص ۲۲۷-۲۲۸

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۰۳

اندیشمندان سیاسی معتقدند از آنجا که آزادی، از حقوق اساسی بشر امروز به حساب می‌آید لازمه‌اش برخورداری انسان‌ها از حق تعیین سرنوشتشان است؛ حقی که به موجب آن مردم می‌توانند نظام سیاسی خویش را انتخاب نمایند، آن را تغییر داده و یا اصلاحات بنیادین را مطالبه نمایند.^۱ در مورد تحولات حق تعیین سرنوشت، لازم به یادآوری است اگر روزگاری حق تعیین سرنوشت مردم در نقش مردم در مشروعیت بخشیدن به تجزیه دولت‌های شکست خورده در جنگ جهانی اول خلاصه می‌شد؛ و اگر هم روزگاری بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه ۱۹۶۰، حق تعیین سرنوشت، بیش از پیش به معنی حاکمیت یافتن سرزمین‌های تحت استعمار به کارگرفته شد؛ (جنبه‌ی خارجی) اما بعد از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، آن چه که این حق را برجسته‌تر ساخته است، جنبه داخلی اعمال این حق و نقشی است که مردم یک جامعه در امور حاکمیتی خویش داشته تا تضمین کننده حاکمیت قانون و دموکراسی باشد. حقی که به موجب آن مردم می‌توانند به بهترین شکل، سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش را تعیین کنند. به موجب این حق، مردم می‌توانند در امور مربوط به حکومت مداخله نمایند، خواهان اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نیاز شده و حتی در مواردی حاکمان سیاسی و حکومت را تغییر دهند. در اجرای این حق دولت موظف است به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم توجه نماید و اقدامات عملی را برای احیای این حقوق انجام دهد.

برخی از اندیشمندان، حق تعیین سرنوشت داخلی مردم یک کشور را فراتر از یک امر تئوریک تلقی کرده و حق مشارکت مردم در یک حکومت دموکراتیک به همراه حق اقلیت‌ها برای رعایت حقوق دسته‌جمعی‌شان را به عنوان معانی اصلی بعد داخلی حق

^۱ این حق به صورت خاص در نیمه دوم قرن بیستم و در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ و در ادامه این قرن تاکنون منشای تحولات و انقلابات بزرگ بوده است. بنابراین امروزه حق مردم در تعیین سرنوشت به عنوان حقی که تضمین کننده حقوق اساسی آنان بوده شناخته می‌شود و به نظر می‌رسد اصل این حق در بین جوامع مورد انکار قرار نگرفته است؛ اگرچه در مورد حدود و ثغور اجرای آن یا تفسیری که ممکن است از آن به عمل آید برداشت‌های متفاوتی وجود دارد.

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۰۴

تعیین سرنوشت قلمداد می‌کنند.^۱

حق تعیین سرنوشت از بعد داخلی یا همان حق مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اقتضاء دارد مردم بتوانند بدون تبعیض در فرآیند سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سهم شوند و نادیده گرفتن سیستماتیک این حقوق توسط دولت‌ها، عرصه را برای تصمیم‌گیری مردم و نهایتاً تعیین سرنوشتشان فراهم می‌نماید.

این جنبه از حق تعیین سرنوشت مردم که به آن اصل مشارکت عمومی هم گفته می‌شود در اعلامیه جهانی حقوق بشر،^۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی^۳ و برخی کنوانسیون‌های منطقه‌ای حقوق بشر مانند ماده ۲۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۴ مورد تاکید قرار گرفته است.

نگاهی به جنگ‌های داخلی اخیر در منطقه خاورمیانه و هم چنین برخی کشورهای آفریقایی که ناآرامی‌های شدید داخلی را تجربه می‌نمایند، مویذ این بخش از مفهوم حق تعیین سرنوشت است. به نظر می‌رسد با انقلابات و جنگ‌های داخلی اخیر که در حال رخ دادن است شاهد تحول عظیمی در حقوق بین الملل خواهیم بود تحولی که ضمن دعوت دولت‌ها به حاکمیت قانون و ارزش قایل شدن به حقوق اساسی مردم و پرهیز از اقدامات ارتجاعی و قرون وسطایی، تقویت‌کننده این طرز تفکر بین المللی است که حقوق بین الملل آمده است تا نوید دهنده سعادت جامعه بشری و نه صرفاً تضمین‌کننده حاکمیت دولت‌ها باشد.

حال که حق تعیین سرنوشت مردم از اهمیت بنیادین در جامعه بین المللی برخوردار گردیده و منشا تحولات اخیر در منطقه و تعیین‌کننده مسیر رو به تحول جامعه بشری

^۱. Daniele Archibugi, A Critical Analysis. the Self- Determination of Peoples: A Cosmopolitan Perspective, Constellations volume ۱۰/ no. ۴/۲۰۰۲, cited on: (www. Tamilnation.org).

^۲. UN General Assembly, Universal Declaration of Human Rights, December ۱۰, ۱۹۴۸, article ۲۱, para ۳

^۳. UN General Assembly, International Covenant on Civil and Political Rights on ۱۶ December ۱۹۶۶, art ۲۵

^۴. American Convention on Human Rights, ۲۲ November ۱۹۶۹, Article ۲۳

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۰۵

و حقوق بین الملل در آینده خواهد بود و مداخلات خارجی به صورت عام و موضوع دعوت به مداخله به صورت خاص به نفع هر یک از طرفین مناصمات مسلحانه داخلی، تاثیر قابل توجهی در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی مردم دارد، لذا باید قواعد حاکم بر این وضعیت را به خوبی بازشناخت و تعارضات احتمالی آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد.

۳. ماهیت دعوت به مداخله و تعیین قواعد حقوقی حاکم بر آن در حقوق بین

الملل

عبارت «دعوت به مداخله»^۱ که محققان در به کارگیری آن از اصطلاحات مختلفی^۲ نیز استفاده نموده‌اند اغلب برای مداخلات نظامی به کار می‌رود که در زمان مناصمات مسلحانه داخلی از سوی سربازان خارجی و بنا به دعوت دولت حاکم انجام می‌گردد.^۳ اما اصطلاح فوق منحصر به دعوتی نیست که تنها از سوی دولت حاکم انجام پذیرد و شورشیان نیز ممکن است از سایرین دعوت به مداخله نمایند. بنابراین بهتر است گفته شود منظور از دعوت به مداخله، اغلب مداخلات و کمک‌های نظامی است که از سوی خارجیان به دولت حاکم یا شورشیان و بنا به دعوت هر یک از طرفین درگیر در مناصمات مسلحانه داخلی انجام می‌پذیرد.^۴ بعد از این تعریف، حال باید منظورمان

^۱. Intervention By Invitation

^۲. Military Intervention By Invitation- Invited Intervention By Invitation - Consensual Forcible Intervention-

^۳. Max Planck, Intervention By Invitation, Institute For Comparative Public Law and International Law, Heidelberg and Oxford University Press, ۲۰۱۱, p^۱

^۴. لازم به ذکر است آنچه که به مداخلات انجام گرفته مشروعیت می‌بخشد رضایت دولت حاکم و دعوت کننده است. در صورت فقدان رضایت توسط دولت اخیر، مداخله نظامی سایرین استفاده غیر قانونی از زور در قلمرو سرزمینی دیگر تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر دعوت دولت حاکم از دولتی خاص به منظور مداخله و کمک نظامی، می‌تواند منجر به مشروعیت بخشیدن به این نوع از مداخلات گردد.

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۰۶

را از مداخله روشن نماییم و این که آیا مفهوم دعوت به مداخله شامل تمامی مصادیق متعارف مداخله در حقوق بین الملل است یا تنها محدود به مداخلات نظامی است؟ همان طور که می دانیم و به صورت کلی، مفهوم مداخله در حقوق بین الملل طیف گسترده‌ای از مداخلات، از مداخلات سیاسی گرفته تا مداخلات اقتصادی و نظامی را شامل می گردد. کمیسیون حقوق بین الملل هر گونه اعمال فشار به یک دولت را مداخله تلقی نموده است. از نظر کمیسیون، مداخله شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات خواهد بود. لذا هر گونه اقدامات قهرآمیز شامل مجازات‌های اقتصادی و سیاسی، تهدید دیپلماتیک و نظامی، محاصره، و حتی برنامه کمکهای مالی مشروط توسط نهادهای مالی بین المللی، از منظر کمیسیون حقوق بین الملل، داخل در مفهوم مداخله قرار می گیرد.^۱ اعلامیه ناروایی مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حمایت از استقلال و حاکمیت آن‌ها مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۲ با نفی هر گونه مداخله در امور داخلی دولت‌ها تصریح می نماید: هیچ دولتی به هر دلیلی حق مداخله مستقیم و غیر مستقیم در امور داخلی و خارجی سایر دولت‌ها را ندارد؛ بنابراین مداخله نظامی و سایر اشکال مداخله و تهدید علیه هویت یک دولت یا علیه عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن دولت محکوم است.^۳ بنابراین مداخله در مفهوم سنتی طیف گسترده‌ای از اقدامات به

See Christopher J. Le Mon, *Unilateral Intervention By Invitation in Civil Wars: the Effective Control Test*, University School of Law, New York, ۲۰۰۳, p۷۴۲

^۱. Gerhard Hafner, *Present Problem of the Use of Force in International law*, Sub Group: *Intervention by Invitation*, The Institute of International Law, Section of Naples, Volume ۷۳, ۲۰۰۹, p۳۷۲

^۲. UN General Assembly, *Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of Their Independence and Sovereignty*, Resolution ۲۱۳۱ (XX), ۲۱ December ۱۹۶۵

^۳. سایر اشکال مداخله از منظر اعلامیه فوق که در سایر قطعنامه‌های مجمع عمومی نیز آمده است شامل استفاده از اهرم‌های اقتصادی، سیاسی و هرگونه دیگری از اقدامات برای اجبار دولت دیگر به منظور اخذ فرمانبرداری و اجرای حقوق حاکمیتی آن و یا تضمین هرگونه امتیاز، فعالیت‌هایی شامل سازماندهی، کمک، برانگیختن، تأمین مالی، تحریر یا اقدامات خرابکارانه، فعالیت‌های تروریستی یا مسلحانه با هدف سرنگونی خشونت آمیز رژیم دولتی دیگر یا مداخله در جنگ داخلی سایر دولت‌ها خواهد بود. در این خصوص ر ک:

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۰۷

شرح فوق الذکر می‌باشد اما باید توجه نمود منظور از مفهوم دعوت به مداخله در بحث ما تنها شامل مداخلات نظامی می‌باشد.

شاید به همین دلیل بوده است که برخی نویسندگان به جای استفاده از اصطلاح «دعوت به مداخله» از عبارت «دعوت به کمک یا مساعدت نظامی»^۱ استفاده نموده‌اند. انستیتوی حقوق بین الملل طی گزارشی که در سال ۲۰۰۹ در خصوص دعوت به مداخله تهیه و منتشر نموده است با بی مسمی خواندن مفهوم مداخله در عنوان این گزارش، در بررسی‌های خویش بارها از عبارت کمک نظامی^۲ استفاده نموده است تا با استفاده از این عبارت به جامعه حقوقی القا نماید که منظور از دعوت به مداخله، تنها شامل مداخلات نظامی خواهد بود.^۳ هم چنین انستیتوی حقوق بین الملل در گزارشی که در سال ۱۹۷۵ با عنوان اصل عدم مداخله در جنگهای داخلی تهیه نموده است به برخی مصادیق کمک نظامی اشاره نموده است.^۴ بنابراین از منظر این سازمان، منظور از اصطلاح

United Nations, General Assembly, Declaration on the Inadmissibility of Intervention and Interference in the Internal Affairs of States A/RES/۲۶/۱۰۳, ۹ December ۱۹۸۱ - United Nations. General Assembly. Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations A/RES/۲۵/۲۶۲۵, ۲۴ October ۱۹۷۰

۱. Military Intervention By Invitation

۲. Military Assistance

۳. در بخشی از این گزارش آمده است که اصطلاح مداخله در گزارش اخیر در معنای متداول و مرسوم خود به کارگرفته نشده است تا حدی که باید از استفاده از آن اجتناب نمود و اینکه وسعت مفهومی اصطلاح دعوت به مداخله آشکار و شفاف نیست. در این گزارش، در تشریح انواع مختلف کمک نظامی آمده است این کمک‌ها شامل تهیه ادوات جنگی، ارسال مشاوران، مربیان و سایر پرسنل نظامی و همچنین سربازان نظامی خواهد بود

See: Gerhard Hafner, Op.Cit, pp ۳۷۵- ۳۷۶

۴. ماده ۲ این قطعنامه فعالیت‌های ذیل را کمک نظامی تلقی نموده است

۱- ارسال نیروهای مسلح یا داوطلبان نظامی، مربیان یا متخصصان به هر یک از طرفین جنگ داخلی

۲- طراحی و آموزش نیروهای منظم یا غیر منظم به منظور حمایت از طرفین محاصمه داخلی

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۰۸

دعوت به مداخله تنها مداخلات نظامی است و سایر اشکال مرسوم مداخله، داخل در این مفهوم نخواهد بود؛ رویکردی که به نظر می‌رسد از رویه دولت‌ها نیز قابل استنباط باشد.

مخالفان دعوت به مداخله نیز از جنبه‌های مختلفی چنین دعوتی را مورد انتقاد قرار داده‌اند. یکی از جنبه‌های مهم آن، ناسازگاری آن با حق تعیین سرنوشت مردم است. محققینی همانند آقای پرونلی^۱ و باوت^۲ صرف‌نظر از ملاحظات سیاسی که چنین مداخله‌ای را نامطلوب می‌دانند، آن را با اصل حق تعیین سرنوشت ناسازگار می‌دانند.^۳ فریدمن هم چنین بیان می‌دارد چنین مداخلاتی مانع تغییرات اجتماعی می‌گردد، تغییراتی که بخش مهمی از حق تعیین سرنوشت اتباع یک کشور است.^۴ کویسی رایت^۵ در کتاب خود تحت عنوان "نقش حقوق بین الملل در از بین

۳- تهیه سلاح یا سایر ادوات جنگی برای هر یک از طرفین مخاصمه داخلی

۴- اعطای هرگونه کمک مالی یا اقتصادی به هر یک از طرفین مخاصمه داخلی با احتمال تأثیرگذاری در نتیجه جنگ داخلی به غیر استثنائات مندرج در بند دوم ماده ۳

۵- دسترس قرار دادن قلمرو سرزمینی به هر یک از طرفین مخاصمه داخلی یا اجازه به آنها به منظور استفاده از آن و انجام عملیات یا تدارک و پایگاهی برای پناهندگان، عبور نیروهای منظم یا غیر منظم، یا به منظور انتقال ادوات نظامی و همچنین انتقال اطلاعات نظامی به هر یک از طرفین درگیر

۶- شناسایی زود هنگام حکومت موقت که کنترل موثری بر مناطق قابل توجهی از سرزمین دولت مورد نظر ندارد

See The Institute of International Law, The Principle of Non-Intervention in Civil Wars, Eighth Commission, Rapporteur : Mr Dietrich Schindler, Session of Wiesbaden – ۱۹۷۵, article ۲, p ۲

۱. Brownlie

۲. Bowett

۳. Louise Doswald-Beck, The Legal Validity of Military Intervention by Invitation of the Government, University College London, ۱۹۸۶, p.۳۰۰

۴. Friedmann, Wolfgang Gaston, United States policy and the Crises of International law, American journal of international law, ۵۹ (۱۹۶۵), p.۸۵۷ at p.۸۶۶

۵. Quincy Wright

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۰۹

بردن جنگ^۱ اظهار می‌دارد: «در زمان نزاع‌های داخلی، دعوت دولت حاکم یا گروه‌های شورشی برای مداخله و اقدام نظامی سایرین مجاز نیست؛ چرا که در غیر این صورت، حاکمیت دولت و حق تعیین سرنوشت مورد انکار قرار می‌گیرد. در وضعیت جنگ داخلی، یک دولت به صورت موقت از انجام دادن عملی باز می‌ماند و چنین حکومتی در وضعیتی نیست که به نام دولت تقاضای کمک نماید.»^۲ هم چنین اعلامیه اصول حقوق بین الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۳ تصریح می‌نماید: «همه مردم حق دارند آزادانه و بدون دخالت خارجی وضعیت سیاسی خویش را تعیین نمایند و به دنبال توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی باشند و هر دولتی متعهد است که این حق را به موجب منشور سازمان ملل رعایت کند»^۴ هم چنین از اسنادی که هرگونه مداخله را در جنگ‌های داخلی نفی می‌نماید، قطعنامه انستیتوی حقوق بین الملل، تحت عنوان اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل است. این قطعنامه که در سال ۱۹۷۵ منتشر گردیده است در مقدمه آن با اشاره به شدت و خطرات جنگ داخلی و تاثیراتی که این جنگ‌ها بر منافع سایر دولت‌ها دارد و ممکن است منجر به

^۱. Wright Quincy, *The Role of International Law in the Elimination of War*, Manchester University Press (۱۹۶۱) p. ۴۱

^۲. در تقویت نظر فوق لازم به ذکر است، اصل حق تعیین سرنوشت اقتضاء دارد مردم یک کشور آزادانه در مورد سرنوشت نظام سیاسی خویش و آینده آن تصمیم‌گیری نمایند و آزادانه حاکمان سیاسی خویش را بدون هرگونه دخالت خارجی انتخاب نمایند و طبیعتاً هرگونه تغییر نیز باید با اراده مردم انجام گیرد در همین خصوص ماده یک مشترک میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بیان می‌دارد: «همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند بر اساس این حق آنها می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی‌شان را تعیین کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را پیگیری نمایند»

^۳. UN, General Assembly, A/RES/۲۵/۲۶۲۵ ۲۴ October ۱۹۷۰

^۴. همانطور که ملاحظه می‌گردد اسناد بین المللی که به آن اشاره شد بر حق تعیین سرنوشت آزادانه و بدون مداخله خارجی تاکید دارند. بنابراین با توجه به مطلق بودن اشارات فوق، اگر دولت حاکم و گروه‌های شورشی در شرایط عادی بخواهند از حمایت‌های نظامی و مداخله خارجی بهره مند شوند

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق ۱۱۰

یک جنگ بین المللی گردد، اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل را مورد تاکید قرار می دهد. در این قطعنامه، به غیر از برخی کمک های بشر دوستانه، کمک های فنی و اقتصادی بی تاثیر در نتیجه مخاصمه و کمک های سازمان ملل به موجب فصل هفتم منشور، در سایر موارد دولت ها را از هر نوع کمک به طرفین مخاصمات داخلی منع نموده است.^۱

با اتخاذ چنین رویکردی، منع دخالت خارجی فقط نباید شامل گروه های شورشی و انقلابی باشد و دولت حاکم نیز از همین ممنوعیت برخوردار است. به عبارت دیگر، دخالت نظامی دولت های خارجی به منظور کمک به دولت حاکم و یا گروه های شورشی نیز ممکن است حق تعیین سرنوشت مردم را به چالش کشاند. در این شرایط، همان طور که مخالفان دعوت به مداخله به صورت ضمنی اشاره می دارند، وضعیت جنگی ممکن است به نفع هر کدام از طرفین مخاصمه تغییر یابد و در نهایت این مردم هستند که در این تلاطم، از حق تعیین سرنوشت واقعی محروم می شوند. اما با وجود استدلالات مخالفان دعوت به مداخله، برخی اسناد بین المللی، آرایه ای از دیوان بین المللی دادگستری و رویه اکثر دولت ها این ممنوعیت را شامل دولت حاکم ندانسته اند و در اسناد و رویه های مذکور اصل کلی را بر آن دانسته که دولت حاکم، بر خلاف گروه های شورشی، از حق دعوت به مداخله برخوردار است. شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه شماره ۳۸۷ در سال ۱۹۷۶ ضمن محکومیت تجاوز آفریقای جنوبی علیه جمهوری مردمی آنگولا در پاراگراف مقدماتی آن درخواست کمک از سایر دولت ها را از حقوق ذاتی و قانونی هر دولت و در اعمال حاکمیت همان دولت تلقی نموده است.^۲

اعلامیه ی اصول روابط دوستانه دولت ها نیز دولت ها را از هرگونه فعالیت های

دیگر واژه «آزادانه» که در فوق به آن اشاره شد بی معنا خواهد بود.

^۱. The Institute of International Law, The Principle of Non-Intervention in Civil Wars Eighth Commission, Rapporteur : Mr Dietrich Schindler, Session of Wiesbaden , ۱۹۷۵, p۱- ۲

^۲. Preamble of Resolution S/RES/۳۸۷ (۱۹۷۶)

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق ۱۱۱

سیاسی، اقتصادی و نظامی در سرزمین سایر دولت‌ها، بدون رضایت آن‌ها، منع می‌نماید. لذا با توجه به اعلامیه فوق، رضایت دولت‌ها مانعی برای متخلفانه شناخته شدن فعالیت‌های نظامی در سایر دولت‌ها شناخته شده است. بنابراین اگر دولت حاکم نسبت به مداخله نظامی در سرزمین خویش اعلام رضایت نماید، اقدام بعدی دولت دعوت شونده، مداخله در امور داخلی تلقی نمی‌شود. ضمن این که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۱ اعلامیه ی مهم ناروایی مداخله و دخالت در امور داخلی سایر دولت‌ها را به تصویب رساند. مجمع عمومی در تمامی مواد این قطعنامه، ضمن تاکید بر اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها، در تبیین محتوا و محدوده این اصل، تمامی قطعنامه‌های صادره قبلی خویش و شورای امنیت سازمان به ویژه اصول مندرج در اعلامیه روابط دوستانه مصوب ۱۹۷۶ و قطعنامه تعریف تجاوز مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴^۳ را مورد تایید قرار داده است. به عبارت دیگر مجمع عمومی با صدور قطعنامه ی اخیر، موضع قبلی خود مبنی بر حدود و ثغور اجرای اصل دعوت به مداخله را مورد تاکید قرار داده است. هم چنین دیوان بین المللی دادگستری در پرونده فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی ایالات متحده در نیکاراگوئه با بیانی شگفت انگیز اظهار می‌دارد: «بسیار دشوار خواهد بود دیدن آن چه که از اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل بر جای خواهد ماند، مداخله‌ای که به درخواست دولت حاکم در حال حاضر مجاز می‌باشد، به درخواست گروه‌های مخالف و معارض نیز

^۱. The General Assembly, A/RES/۲۶۲۵/XXV, Section II (O)

^۲. The General Assembly, Declaration on the Inadmissibility of Intervention and Interference in the Internal Affairs of States A/RES/۳۶/۱۰۳, ۹۱st plenary meeting, ۹ December ۱۹۸۱.

^۳. ماده سه این قطعنامه در تعریف تجاوز اعلام داشته است: استفاده از نیروهای مسلح در قلمرو سرزمین دولت دیگر که با موافقت دولت اخیر انجام گرفته است، اگر بر خلاف شرایط تعیین شده در موافقتنامه باشد یا حضور نیروهای مسلح خارجی بعد از انقضای تاریخ مندرج در موافقتنامه همچنان استمرار داشته باشد.

See : Article ۳ (e) of Resolution A/RES/۳۳۱۴ (XXIX) ۱۴ December ۱۹۷۴

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۱۲

مجاز شناخته شود...^۱ دیوان بین المللی دادگستری با این عبارت پردازی در بیان انتقال این پیام به جامعه بین المللی است که اولاً دعوت به مداخله به درخواست دولت حاکم امری بر خلاف حقوق بین الملل نیست و ثانیاً اگر دعوت به مداخله گروه‌های شورشی و انقلابی را نیز بپذیریم، دیگر جایی برای اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل باقی نخواهد ماند.^۲ دیوان در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو نیز موضع قبلی خود در پرونده نیکاراگوئه را مورد تاکید قرارداد و دخالت اوگاندا در کنگو، که به منظور حمایت از شورشیان انجام پذیرفت را ناقض اصل حاکمیت و تمامیت ارضی کنگو و نقض شدید اصل ممنوعیت توسل به زور مندرج در منشور سازمان ملل دانست.^۳

با توجه به رویکردهای و رویه‌های مختلف دولت‌ها که به برخی از آن‌ها اشاره شد به نظر می‌رسد بر اساس حقوق موجود، منع مطلق دعوت به مداخله از سوی دولت حاکم و حتی شورشیان خلاف رویه دولت‌ها و برخی اسناد بین المللی است که به آن پرداخته شده. به عبارت دیگر، باید به وضعیت دولتی که هم چنان قدرت را در دست دارد توجه ویژه‌ای نمود و بین دعوت به مداخله از سوی دولت حاکم و چنین دعوتی از

^۱. Case Concerning Military and Paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v United States of America), ICJ Reports ۱۹۸۶, para. ۳۴۶

^۲. همچنین کمیسیون حقوق بین الملل در تفسیر طرح مسئولیت بین المللی دولت‌ها اعلام داشت ورود سربازان خارجی به قلمرو سرزمینی سایر دولت‌ها نقض شدید حاکمیت یک دولت تلقی می‌گردد اما اگر چنین فعالیتی به درخواست دولت یا حکومت حاکم باشد، قانونی محسوب می‌شود. همچنین کمیسیون حقوق بین الملل در این رابطه به رویه دولت‌ها استناد نموده است. اعزام سربازان انگلیسی به مسقط عمان در سال ۱۹۵۷ و بهار دندر سال ۱۹۵۸.

اعزام نیرو و هاینظامی ایالات متحده به لبنان در سال ۱۹۵۸ و اعزام نیرو و هاینظامی جمهوری کنگو در سال ۱۹۶۰ و در سال ۱۹۶۴؛ اعزام نیرو و هایشور و بیهمجارستان در سال ۱۹۵۶ و بهچکسلواکی در سال ۱۹۶۸

See: James Crawford, The International law Commission's Articles on State Responsibility (۲۰۰۳), ۱۶۳

^۳. ICJ Reports ۲۰۰۵. The Armed Activities on the Territory of the Congo Case (Democratic Republic of Congo v. Uganda). para ۱۶۵

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۱۳

سوی شورشیان قایل به تفکیک شد؛^۱ نه آن که بر خلاف رویه دولت‌ها و اسناد بین المللی، چنین مداخلاتی را به طور کل مردود شماریم. همان طور که دعوت به مداخله از سوی انقلابیون نیز ممکن است در موارد خاص، مانند حمایت از دولت منتخب مردم مجاز شمرده شود.^۲

۴. شرایط مشروعیت دعوت به مداخله و ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت مردم

به نظر می‌رسد موضوع حق تعیین سرنوشت با مساله قانونی بودن دعوت به مداخله به هم پیوند خورده است. به عبارت دیگر اگر مداخلات انجام شده، نتواند شرایط یک مداخله مشروع را با رعایت سازوکارهای آن تامین نماید، به همان نسبت، حق تعیین سرنوشت مردم را متاثر خواهد نمود. لذا بررسی شرایط و سازوکارهایی که دعوت به مداخله را توجیه می‌نماید و مشروعیت می‌بخشد از اهمیت فراوانی برخوردار است.

^۱. در همین خصوص ولادیمیر پوتین که در خصوص تحولات سوریه در کنفرانس مجمع اقتصادی بین المللی سن پترزبورگ در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۳ شرکت کرده بود در نشستی مشترک با صدر اعظم آلمان آنگلا مرکل، ضمن انتقاد از کمک‌های نظامی برخی دولت‌های خارجی به مخالفان اسد، کمک‌های نظامی دولت روسیه به حکومت اسد را کاملاً قانونی دانست پوتین در ادامه اظهار داشت که غرب نباید به نیروهای شورشی سلاح تحویل دهد چرا که به زعم وی، آنها گروه‌های تروریستی تلقی می‌شوند. وی همچنین ادامه داد که کنار گذاشتن اسد ممکن است منجر به خلا سیاسی در این کشور گردد. در این خصوص ر.ک. به

Alexei Anishchuk, St Petersburg, Russia, Fri Jun

۲۱.۲۰۱۳. <http://uk.reuters.com> <http://en.rian.ru/world/۲۰۱۳/۰۶/۱۶/۱۸۱۷۰۰۶۰۸.html>

^۲. به نظر می‌رسد یکی از دلایل پذیرش دعوت به مداخله از سوی دولت حاکم و عدم پذیرش آن از سوی شورشیان و انقلابیون آن است که زمانی که جنگ داخلی رخ می‌دهد بی تردید وضعیتی غیر عادی و استثنایی است؛ شرایطی که در آن گروهی صرفنظر از هر انگیزه‌ای علیه دولت حاکم به پا خاسته و با نافرمانی از دولت حاکم، راه جنگ داخلی را انتخاب نموده‌اند باید توجه نمود که این گروه‌ها در حال نبرد با دولتی هستند که ظاهراً قدرت حاکم بوده و شاید هم توسط بسیاری از اعضای جامعه بین المللی به عنوان دولت حاکم مورد شناسایی قرار گرفته و هنوز هم مشروعیت خویش را از دست نداده است. لذا مبارزه با شورشیان مسلح از حقوق مشروع دولت حاکم است که می‌تواند در این راستا از کمک سایرین بهره مند گردد.

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۱۴

۴.۱. درخواست مداخله از سوی دولت حاکم و مقامات دولتی صلاحیتدار

نقطه ی آغازین دعوت به مداخله، درخواست مداخله از سوی دولت حاکم است. دولتی که با این اقدام، رضایت خویش را نسبت به مداخلاتی که از سوی ثالث انجام خواهد شد اعلام می‌نماید. بنابراین عنصر اساسی، در خصوص مفهوم دعوت به مداخله، رضایت دولت حاکم است؛ بنابراین اگر دولت‌های خارجی بدون رضایت دولت حاکم بخواهند در امور داخلی این کشور مداخله نمایند، اقدامشان تجاوز سرزمینی محسوب می‌شود.

رضایت اعلام شده نیز باید کاملاً آزادانه و بدون هر شکلی از اجبار یا اکراه و واقعی و آشکار باشد.^۱ اما در خصوص مقام دعوت کننده باید توجه نمود اعلام رضایت نسبت به مداخله خارجی باید توسط دولت قانونی و منتخب مردم انجام شود؛ دولتی که از طریق سازوکارهای دموکراتیک بر سر کار آمده و کنترل قدرت را هم چنان در دست داشته باشد. در همین خصوص مورد اخیر که در یمن اتفاق افتاده است این سوال را مطرح نموده است که آیا رئیس جمهور این کشور از حق دعوت به مداخله برخوردار است یا خیر؟ در جریان تحولات یمن در سال ۲۰۱۵ کشور عربستان با همراهی کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی کشورهای دیگر اعلام نموده اند که بنا به دعوت منصورهادی و با هدف بازگشت رئیس جمهور قانونی در این کشور مداخله نموده اند.^۲ اگرچه به نظر می‌رسد تشریفات مربوط به استعفای رئیس جمهور یمن، مطابق قانون اساسی این کشور به درستی طی نشده است،^۳ و شورای امنیت سازمان ملل نیز در

^۱.Cassese, Antonio, International Law, Oxford University Press, New York, ۲۰۰۵, p ۳۷۰-۳۷۱

^۲. <http://journal-neo.org/۲۰۱۵/۰۴/۰۳/rus-saudovskaya-araviya-razvyazala-v-jemene-vojnuproтив-irana/>

^۳. به موجب اصل ۱۱۵ قانون اساسی یمن تشریفات خاصی جهت استعفای پیش بینی شده است به این صورت که رئیس جمهور باید مراتب استعفای خویش را به مجلس نمایندگان اعلام نماید و سپس مورد پذیرش اکثریت مطلق تمامی اعضای نمایندگان برسد. اگر مورد تایید قرار نگیرد، رئیس جمهور

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۱۵

قطعه‌نامه ۲۲۰۱^۱ و ۲۲۱۶ در مورد تحولات یمن، ضمن انتقاد و محکومیت اقدامات حوثی‌ها به دراختیارگرفتن نهادهای قانونی و درخواست توقف اقدامات اخیر، از دولت مشروع منصورهادی سخن به میان آورده و از آن حمایت نموده است.^۲ و از این منظر ممکن است برخی ریاست جمهوری وی را استصحاب و قایل به حق دعوت به مداخله برای ایشان گردند. اما در خصوص این که اصولاً رییس جمهور یمن، به موجب قانون اساسی، رکن صلاحیتدار برای دعوت به مداخله می‌باشد، تردیدهای فراوانی وجود دارد. و حتی با بررسی قانون اساسی این کشور^۳ و علیرغم آن که فرماندهی ارتش نیز از اختیارات ریاست جمهوری است اما به نظر نمی‌توان وی را تنها مرجع صلاحیتدار جهت دعوت از سایر کشورها دانست و مداخله‌ی سایر نهادهای قانونی از جمله مجلس نمایندگان یا شورای دفاع ملی برای چنین دعوتی ضرورت دارد. لذا با استدلال اخیر، به نظر می‌رسد اقدامات اخیر عربستان و متحدانش در یمن، حمله مسلحانه علیه یک کشور مستقل محسوب شده و بدیهی‌ترین اصول و مقررات بین‌المللی از جمله منشور سازمان ملل را نادیده گرفته است.

ظرف سه ماه می‌تواند مجدداً استعفاى خود را تقدیم نماید که اینبار مجلس نمایندگان موظف به قبولی آن است. ر. ک:

The Constitution of Republic of Yemen Amended via a Public Referendum – held on February ۲۰, ۲۰۰۱, Article ۱۱۵ Translated by: Dr. Ahmed noman Al – Madhagi Dr. Abdelrahman A. Abdrabou, Revised by:

Counselor; Hossein ALI. Hubeishi Dr. Mohammed M. Mottahar,
www.refworld.org/pdfid/۳fc۳c۱e۹۴.pdf

^۱. UN, S/RES/۲۲۰۱ (۲۰۱۵), ۱۵ February ۲۰۱۵, Middle East (Yemen).

^۲. UN, S/RES/۲۲۱۶ (۲۰۱۵), ۱۴ April ۲۰۱۵, Middle East (Yemen). p ۲-۳

^۳. طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی این کشور، «رییس‌جمهور، فرمانده ارشد قوای مسلح است اصل ۳۷ قانون اساسی یمن اعلام می‌کند «پس از تصویب مجلس نمایندگان، اعلام بسیج نیروها با رییس‌جمهور است.» اصل ۳۸ نیز مقرر می‌کند «شورای دفاع ملی به ریاست رییس‌جمهور برای رسیدگی به موضوعات مربوط به دفاع از جمهوری و [حاکمیت] قانون تشکیل خواهد شد... ر. ک The Constitution of Republic of Yemen, Op. Cit, Articles ۳۷, ۳۸, ۱۱۱

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۱۶

با توجه به شرط فوق و تاکید بر دعوت دولت حاکم، همان طور که در مبحث پیشین بیان شد، شورشیان از حق دعوت به مداخله برخوردار نیستند.^۱ بنابراین بر خلاف دولت حاکم، گروه‌های شورشی در جنگ داخلی نمی‌توانند از دولت‌های ثالث بخواهند به آن‌ها کمک نظامی نمایند. در این خصوص حتی برخی پا را فراتر از این نهاده و معتقدند حتی اگر این گروهها بخش معینی از سرزمین‌های یک دولت را تحت کنترل خویش در آورده باشند نیز از چنین حقی برخوردار نخواهند بود.^۲

۴.۲. کنترل موثر دولت حاکم

شاخص دیگری که می‌توان به کمک آن، مشروعیت دعوت به مداخله را مورد ارزیابی قرار داد، میزان کنترل مقامات دولتی نسبت به امور حاکمیتی و سرزمین تحت قلمرو آن است. در زمان جنگ داخلی، مقامات حکومتی که نسبت به مداخله خارجی اعلام رضایت می‌نمایند باید قادر باشند اراده یک دولت را نمایندگی نمایند و کنترل کاملی نسبت به کشور داشته باشند. بنابراین اعتبار دعوت به مداخله، به درجه کنترل موثر دولت بستگی دارد.^۳ بنابراین می‌توان اینگونه استنباط نمود به همان اندازه که یک دولت یا مقامات آن کنترل کمتری نسبت به سرزمین خویش داشته باشند و نمایشگر اراده عمومی تلقی نشوند، به همان اندازه نیز از اعتبار رضایت اعلام شده می‌کاهد. اما باید اعتراف نمود که تشخیص اعتبار یا بی اعتباری چنین رضایتی همیشه آسان نخواهد بود.

البته معیار موثر بودن یا کنترل موثر از دو جنبه مورد خدشه و انتقاد قرار گرفته است. گفته شده است وجود مخالفان در قلمرو یک دولت، خود نشانگر عدم کنترل موثر است به طوری که دولت یا حکومتی که در حال جنگ داخلی است نمی‌تواند

^۱. Gerhard Hafner, Op.Cit, p:۲۲۰

^۲. Op Cit, p ۲۲۰

^۳. See Lemon, Unilateral Intervention, Op.Cit, ۷۴۵

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۱۷

درخواست معتبری را برای کمک سایر دولت‌ها تقاضا نماید. حتی بیان شده که در چنین وضعیتی این فرض که حکومت مذکور دولتی را نمایندگی می‌نماید غیر قابل استناد است.^۱ از طرف دیگر بر اساس رویه، مقاماتی که بعد از سرنگونی همراه با خشونت بر سر کار می‌آیند غالباً به وسیله سایر دولت‌ها به عنوان یک دولت مشروع، که بتوانند نماینده یک دولت فرض شوند به رسمیت شناخته نمی‌شوند.^۲ نکته قابل توجه دیگر آن که کنترل داشتن برای یک دوره زمانی کوتاه برای احراز معیار کنترل موثر کافی نیست و ما نیاز به دوره زمانی معینی جهت اعمال و اجرای کنترل موثر داریم. بنابراین در فرض ربه‌شدن روسای قانونی دولت‌ها توسط گروه‌های شورشی، بسیاری از اعضای جامعه بین‌المللی، دولت پیشین را هم چنان به عنوان دولتی قانونی به رسمیت می‌شناسند و همان طور که پیش از این در قضیه‌هائیتی اشاره شد امکان دعوت به مداخله از سوی چنین دولتی جهت احیای قدرت خویش نیز وجود دارد.^۳ خلاصه آن که همان طور که ملاحظه نموده‌ایم تئوری کنترل موثر به دور از انتقاد نمانده است^۴ و در فرضی چند، نمی‌تواند تنها شاخص مشروعیت دعوت به مداخله تلقی گردد. به عنوان نمونه در خصوص دولت منتخب مردم که در زمان کودتای

^۱. David Wippman, Pro-democratic intervention by invitation, in: Gregory H. Fox, Brad R. Roth (ed.s), *Democratic Governance and International Law* (۲۰۰۰), ۲۹۸.

^۲. به عنوان نمونه در مورد کامبوج، معیار کنترل موثر برای شناسایی آن دولت به عنوان دولتی قانونی کافی نبوده است و دولت‌ها درخواست دعوت به مداخله از سوی چنین مقاماتی را به منظور کمک نظامی اجابت ننموده‌اند

Gerhard Hafner, *Op Cit*, p. ۳۲۱

^۳. *Ibid.* p. ۳۳۲

^۴. در این خصوص رجوع کنید به:

Karsten Nowrot, Emily W. Schabacker, *The Use of Force to Restore Democracy: International Legal Implications of the ECOWAS Intervention in Sierra Leone*, ۱۴ *Am.U. Int'l L. Rev.* (۱۹۹۸), ۳۳۸; Nolte, ۱۴۶

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۱۸

نظامی، قدرت خویش را از دست می‌دهد علیرغم آن که چنین دولتی کنترل موثری نسبت به قلمرو سرزمینی ندارد ولی هم چنان از سوی اکثر دولت‌ها به عنوان دولت قانونی شناخته می‌شود.

۴.۳. معیار شناسایی

همان طور که می‌دانیم زمانی که یک دولت یا حکومتی جدید در صحنه روابط بین المللی ظهور می‌نماید، اعضای جامعه بین المللی با رعایت برخی شاخص‌ها، دولت نوظهور را شناسایی نموده و موجودیتش را مورد تایید قرار می‌دهند تا مقدمه ای برای شروع روابط دیپلماتیک با دولت نوظهور باشد. بنابراین در بحث دعوت به مداخله نیز برخی محققین معتقدند دولت حاکم، که درخواست کمک نظامی از سایر دولت‌ها دارد و اصطلاحاً دعوت به مداخله می‌نماید، الزاماً باید توسط جامعه بین المللی موجودیتش مورد شناسایی قرار گیرد. اگر نظر این دسته از محققان را بپذیریم دولتی که که توسط جامعه بین المللی به رسمیت شناخته نشده و مورد شناسایی قرار نگرفته است از حق دعوت به مداخله برخوردار نخواهد بود.^۱

از آن چه تاکنون گفته شد به این اصل کلی می‌رسیم که با رعایت شرایطی که ذکر شد و هم چنین توجه به شاخص مشروعیت دولت حاکم که به دلیل اهمیت آن در مبحثی مجزا بررسی خواهد شد، در زمان جنگ داخلی، دولت حاکم از حق دعوت به مداخله برخوردار است و می‌تواند ضمن دعوت از دولت‌های خارجی یا سایر تابعین حقوق بین الملل به مداخله، از حمایت آن‌ها جهت حفظ حاکمیت خویش در مواجهه

^۱. اگر نظر این دسته از محققین را بپذیریم و شناسایی را شرط پذیرش دعوت به مداخله بدانیم این مسئله هم مطرح می‌شود که پذیرش چه تعدادی از اعضای جامعه بین المللی ضرورت دارد و وضعیت دولت‌هایی که موجودیتشان توسط برخی دولت‌ها مورد پذیرش قرار نگرفته است از این حیث چگونه است. آیا این دسته از دولت‌ها از حق دعوت به مداخله برخوردارند؟ اگرچه گروهی که نظریه فوق را مطرح کرده‌اند پاسخ مناسبی به سوالات و ابهامات فوق نداده‌اند اما به نظر می‌رسد بر اساس رویه بین المللی شناسایی تمامی اعضای جامعه بین المللی ضرورتی نداشته باشد و همین که دولت نوظهور توسط بخش قابل توجهی از دولت‌ها مورد شناسایی قرار گیرد از حق دعوت به مداخله برخوردار خواهد بود.

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۱۹

با شورشیان بهره‌مند شود، و با این کیفیت موضوع حق تعیین سرنوشت مردم نیز کمتر به چالش کشیده خواهد شد.

۵. وضعیت دولت‌های فاقد مشروعیت دموکراتیک

مساله مشروعیت حکومت‌ها و دولت‌ها همیشه از مسایل مباحثه بر انگیز در میان محققان حقوقی بین المللی بوده است. اهمیت این مساله ناشی از آن است که دولت‌ها به عنوان اشخاص حقوقی، تابعان اصلی حقوق بین الملل بوده و بازیگر اصلی روابط بین الملل تلقی می‌شوند و این دولت‌ها از طریق حاکمان و حکومت‌های منتخب خویش در عرصه بین المللی ظهور پیدا نموده و اعمالشان را توجیه می‌نمایند.

لذا مساله ی مشروعیت حکومت‌ها به این دلیل اهمیت مضاعف می‌یابد که باید تعیین شود که چه کسی یا چه نهادی می‌تواند از جانب یک دولت سخن گوید و اعمال حاکمیت نماید. به عبارت دیگر تعیین و شناسایی نماینده یک دولت در عرصه بین المللی اساس مفهوم مشروعیت در حقوق بین الملل است. بنابراین یک حکومت مشروع همان طور که گفته شد این حق را دارد که از جانب دولت خویش سخن گوید و عمل نماید و مشروعیت نیز چنین اقتدار و اختیاری را به مقامات حاکمیتی اعطای نماید تا اینگونه عمل نماید.^۱

به نظر برخی از محققین، دولتی از حق دعوت به مداخله برخوردار است که دارای « مشروعیت دموکراتیک» باشد.^۲ حال ممکن است پرسیده شود که چرا از واژه دموکراتیک استفاده می‌شود. به عبارت دیگر چه خصوصیتی در استفاده از این واژگان وجود دارد. سوال دیگری که می‌توان مطرح نمود این است که چگونه می‌توان دولت مشروع را از دولت نامشروع بازشناخت و شاخص‌های مشروعیت یک دولت چه

^۱.Jean D Aspremont, Legitimacy Of Government In the Age Of Democracy, New York, University Journal of International Law and Politics ۲۰۰۶, Volume ۲۸, Page ۸۷۸

^۲. Gerhard Hafner .Op.Cit. P.۳۲۳

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق ۱۲۰

می‌باشند. با اذعان به این نکته که پرسشهای اخیر نیازمند پاسخی جامع می‌باشد که در این مجال فرصت بررسی تفصیلی آن فراهم نیست؛ اما به دلیل پیوند این موضوع با سرنوشت دعوت به مداخله، تنها اشاراتی مختصر به این موضوعات خواهیم داشت و بررسی جامع آن را در تحقیقی دیگر دنبال خواهیم کرد. در پاسخ به سوال اول، باید به تحولات جامعه بشری در این زمینه توجه نمود. واقعیت آن است که با پایان یافتن جمهوری‌های کمونیستی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، بخشی مهمی از دسته بندی‌های ایدئولوژیکی که حدود پنجاه سال در جهان وجود داشت خاتمه پذیرفت و تغییرات اساسی در صحنه بین‌المللی پدیدار گشت. بعد از این دوران و به یکباره دموکراسی، به عنوان شاخص اصلی، مورد پذیرش اکثریت جوامع، به خصوص دولت‌های نوظهور قرار گرفت. باترویج و توسعه این مفهوم در جامعه بین‌المللی یک بار دیگر این موضوع مطرح شده که شاید دموکراسی بتواند شاخص مناسبی جهت ارزیابی مشروعیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل باشد.

محققان اشاره دارند که مشروعیت دموکراتیک داخلی دولت در مشروعیت خارجی آن تاثیرگذار و نقش آفرین است.^۱ به عبارت دیگر، ماهیت دموکراتیک یک حکومت معیاری در ارزیابی مشروعیت آن است.^۲

بنابراین می‌توان گفت دولتی از حق دعوت به مداخله برخوردار است که دارای مشروعیت دموکراتیک داخلی باشد و مردم، آن دولت را به عنوان دولت مشروع به رسمیت بشناسند؛ در غیر اینصورت حق تعیین سرنوشت مردم به چالش کشیده خواهد شد. در پاسخ به سوال دوم نیز ابتدا باید بین مشروعیت دموکراتیک اولیه و مشروعیت ثانویه تفکیک قایل شد. به عبارت دیگر، باید میان مشروعیت اولیه که در زمان شکل‌گیری دولت جدید مطرح می‌شود و مشروعیت ثانویه که در زمان اعمال قدرت مطرح

^۱. Lemon, unilateral Intervention. Op.cit, p ۷۴۴

^۲. David Wippman, Op.Cit, p ۳۰۰

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق ۱۲۱

می‌شود تمایز قایل شد. مشروعیت دموکراتیک مبنایی و اولیه به ماهیت وجودی و چگونگی شکل‌گیری هر حکومتی ارتباط دارد؛ شاخصی که در شناسایی دولت‌ها توسط جامعه بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس این شاخص، دولتی مشروع شناخته می‌شود که بر اساس اراده مردم پایه‌گذاری شده باشد اراده‌ای که از طریق فرایند انتخابات آزاد و منصفانه ابراز گردیده و به منصفانه ظهور رسیده است.^۱

هم‌چنین باید توجه نمود حمایت و مداخلات انجام شده از سوی دولت‌های ثالث، زمانی که دولت حاکم، دولتی استعماری باشد، می‌تواند نقض حق تعیین سرنوشت مردم باشد؛ زیرا زمانی که مردم به مبارزه با حکومت استعماری بر می‌خیزند این حق برای آن‌ها محفوظ است تا بتوانند آزادانه سرنوشت خویش را تعیین نمایند و برای رهایی از وضعیتی که حکومت استعماری برای آن‌ها به ارمغان آورده تلاش نمایند. حال که گروهی انقلابی و آزادی‌بخش برای این هدف مقدس می‌جنگند، اگر دولت‌های ثالث بخواهند به دولت استعمارگر کمک نظامی نمایند و مداخلاتی با هدف حفظ دولت حاکم انجام شود، قطعاً با حق تعیین سرنوشت مردم در تعارض خواهد بود.

در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۷۰ که دوران استعمار زدایی نامیده می‌شود اکثریت دولت‌ها در سازمان ملل متحد اعتقاد داشته‌اند که اقدامات انجام شده علیه جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، نقض حق تعیین سرنوشت می‌باشد.^۲ هم‌چنین دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی ۱۹۷۱ خویش راجع به قضیه نامیبیا^۳ و هم‌چنین در نظریه مشورتی سال

^۱. Jean d'Aspremont and Eric De Brabandere. The Complementary Faces of International Law: The Legitimacy of Origin and the Legitimacy of Exercise, Fordham International Law Journal, Volume ۲۴, ۲۰۱۱, ۲۰۷

^۲. David Wippman, Military Intervention Regional Organizations, and Host-State Consent, OpCit, p ۲۱۵

^۳. The Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution ۲۷۶ (۱۹۷۰), Advisory Opinion, ICJ Rep., ۱۹۷۱

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۲۲

۱۹۷۵ در مورد صحرای غربی^۱ اصل تعیین سرنوشت مردم را از اصول مسلم حقوق عرفی بین المللی تلقی نمود که اعمال آن مستلزم بیان آزادانه اراده واقعی ملت‌هاست و لذا می‌تواند برای پایان دادن به کلیه وضعیت‌های استعماری مورد استناد واقع شود. با توجه به اهمیت این اصل، جامعه بین المللی حمایت از مردمان تحت استعمار را پشتیبانی نموده و مداخلات انجام شده به نفع این مردمان را نه تنها مغایر حقوق بین الملل تلقی ننموده بلکه مورد تشویق نیز قرار داده است.^۲ وضعیت دولت‌های نژاد پرست نیز مشابه وضعیت دولت استعماری است. چنین دولت‌هایی نیز از حق دعوت به مداخله برخوردار نیستند. این رژیم‌ها حق تعیین سرنوشت مردم را نادیده گرفته اند و مردمان این سرزمین حق داشته‌اند با تغییر این رژیم‌ها، وضعیت جدیدی را برای خود مهیا کنند. آفریقای جنوبی و رودزیا نمونه بارزی از رژیم‌های نژاد پرست در دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن قلمداد می‌شوند. قطعنامه‌های ۲۱۶^۳ و ۲۱۷^۴ شورای امنیت سازمان ملل صادره در سال ۱۹۶۵ و قطعنامه ۲۲۱^۵ این شورا صادره در ۱۹۶۶ علیه رودزیا حاوی نکات مهمی در خصوص عدم حمایت جامعه بین المللی از چنین رژیم‌هایی است.^۶

^۱. Advisory Opinion, Western Sahara Case, ICJ Rep., ۱۹۷۵

^۲. علی، امیدی، منبع پیشین، صص ۲۳۳-۲۳۴

^۳. UN Security Council Resolution ۲۱۶ (۱۹۶۵) of ۱۲ November ۱۹۶۵, S/RES/۲۱۶ (۱۹۶۵), available at: <http://www.refworld.org/docid/۳b۰۰f۲۰f۵۴.html> [accessed ۲۰ September ۲۰۱۳]

^۴. UN Security Council, Resolution ۲۱۷ (۱۹۶۵) of ۲۰ November ۱۹۶۵, S/RES/۲۱۷ (۱۹۶۵), available at: <http://www.refworld.org/docid/۳b۰۰f۲۰f۷۸.html> [accessed ۲۰ September ۲۰۱۳]

^۵. UN Security Council, Resolution ۲۲۱ (۱۹۶۶) of ۹ April ۱۹۶۶, S/RES/۲۲۱ (۱۹۶۶), available at: <http://www.refworld.org/docid/۳b۰۰f۲۰۵c.html> [accessed ۲۰ September ۲۰۱۳]

^۶. به موجب قطعنامه‌های شماره‌های ۲۱۶ و ۲۱۷، شورای امنیت اعلامیه استقلال رودزیا و تأسیس رژیم تبعیض نژادی را محکوم کرد و از کشورهای دیگر خواست از شناسایی این رژیم

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۲۳

اما برخورداری از مشروعیت مبنایی تنها شاخص مشروعیت هر حکومتی نخواهد بود. ممکن است حکومتی که با اراده واقعی مردم به قدرت رسیده است، متعاقباً مشروعیت خویش را از دست بدهد. باید توجه نمود این وضعیت با روشهایی که دولت حاکم در اعمال قدرت خویش به کار می برد ارتباط دارد. بنابراین یک دولت نه تنها باید از لحاظ ریشه ای برخوردار از مشروعیت دموکراتیک باشد، بلکه در مقام اعمال قدرت نیز هم چنان مشروعیت خویش را حفظ نماید. به عبارت دیگر حاکمان مشروع سیاسی نه تنها باید بوسیله مردم^۱ انتخاب شوند بلکه باید برای مردم^۲ و در خدمت ارزشهای آنان قرار گیرند. در همین رابطه برخی معتقدند دولتی از مشروعیت دموکراتیک در مقام اعمال قدرت (مشروعیت اجرایی) برخوردار است که قدرتش را در روشی سازگار و مطابق با آزادی های بنیادین سیاسی و هم چنین حاکمیت قانون به کار گرفته باشد.^۳

اگر ضوابط فوق را بپذیریم این سوال در ذهن متبادر می شود که اگر دولتی به صورت دموکراتیک به قدرت نرسیده باشد، فاقد مشروعیت تلقی خواهد شد؟ به عنوان مثال حکومتی که به وسیله کودتا بر سر کار آمده است یا حکومتی که با کنار گذاشتن دولت منتخب مردم به قدرت رسیده است و هم چنین وضعیت دولت های سوسیالیست یا دولت های پادشاهی که دموکراتیک نیستند چگونه خواهد بود؟ آیا می توان ادعا نمود، دولت های اخیر مشروعیت ندارند؟ همان طور که اشاره شد پاسخ به تمامی سوالات اخیر نیازمند بررسی جامعی است که در این مقال نمی گنجد.^۴ اما باید اشاره نمود

ارایه ی تجهیزات نظامی به آن خودداری کنند. در قطعنامه ۲۲۱، شورای امنیت ضمن تحریم صدور محصولات نفتی بهرودزیا از بریتانیا خواست تا در صورت ضرورت با استفاده از زور از صدور نفت به رژیم رودزیا ممانعت بهعملآورد.

^۱. By the people

^۲. For the people

^۳. Jean d'Aspremont and Eric De Brabandere, Op.Cit, p ۲۰۷

^۴. جهت مطالعه بیشتر ر ک: بیک زاده ابراهیم، تکاپو در جهت مشروعیت دموکراتیک، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، شماره ۲۹-۳۰ همچنین توکلی، علی، مشروعیت

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۲۴

موافقین نظریه مشروعیت دموکراتیک از یک رویه رو به رشد در جامعه بین المللی سخن می گویند که به شدت در حال فراگیر شدن می باشد، اما از طرف دیگر نمی توان بافت کلاسیک جامعه بین المللی، که نوع خاصی از رژیم های سیاسی را تجویز نمی نماید، نادیده گرفت.

۶. حق جدایی چاره ساز با استناد به حق تعیین سرنوشت داخلی مردم

از زمانی که موضوع جدایی طلبی در حقوق بین الملل مطرح شده است، اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها که تضمین کننده حاکمیت دولت مرکزی است همواره مانع مهمی برای دست یابی به اهداف جدایی طلبان بوده است. به طوری که اصل مذکور، مشروعیت حق جدایی طلبی را در حقوق بین الملل کلاسیک با مانع جدی مواجه نموده بود. اما در سالهای گذشته برخی از گروه های شورشی جدایی طلب در مناطقی از دنیا با استناد به حق تعیین سرنوشت مردم خواهان جدایی از دولت مرکزی شده اند. اگرچه ادعاهای مربوط به جدایی مردم یک منطقه از دولت مرکزی و اعلام استقلال آن ها دارای نمونه های زیادی در سال های گذشته بوده است اما اوستیای جنوبی و آبخازیا، کوزوو و کریمه از نمونه های اخیر و موفق این جدایی ها بوده اند که بر اساس حق تعیین سرنوشت مردم انجام شده است.

تا پیش از تحولات اخیر، جامعه بین المللی سخت در خصوص مشروعیت بخشیدن به حرکت های جدایی طلبانه و اعلام استقلال آن ها مقاومت می نموده است. در بخش هایی از قطعنامه شماره ۱۵۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد اعطای استقلال به مردم و سرزمینهای مستعمره^۱ و قطعنامه شماره ۲۶۱۵ این سازمان تحت عنوان اعلامیه ی اصول حقوق بین الملل در مورد روابط و همکاری دوستانه بین

دموکراتیک و تحول در مفهوم شناسایی کشورها و حکومت ها، فصلنامه پژوهش حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال سیزدهم، شماره ۳۲ بهار ۱۳۹۰

^۱General Assembly Resolution, Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples ۱۵۱۴ (XV) of ۱۴ December ۱۹۶۰, article ۶.

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۲۵

دولت‌ها^۱ نیز صراحتاً هرگونه اعمال جدایی طلبانه ممنوع اعلام گردیده بود؛ تا جایی که برخی از حقوقدانان بین المللی نیز اعمال هرگونه حق تعیین سرنوشت را منوط به حفظ تمامیت ارضی کشورها می‌دانسته‌اند. اما از آنجایی که جامعه ی بین المللی نمی‌توانست در قبال وضعیت افراد و گروه‌های قومی، به خصوص اقلیت‌ها که دارای تمرکز سرزمینی بوده، بی تفاوت باشد، سرانجام و در گام اول وضعیت «خودمختاری»^۳ را در مورد برخی از آن‌ها به رسمیت شناخت.

در همین راستا شورای امنیت سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه شماره ۶۸۸^۴ در خصوص منطقه امن در کردستان عراق وضعیت خودمختاری را در مورد آن به رسمیت شناخت. هم چنین شورا به موجب قطعنامه شماره ۱۲۴۴^۵ در مورد کوززو نیز همین موضع خود را تکرار کرد.

در همین خصوص برخی از حقوقدانان بین المللی وضعیت اخیر را اینگونه تحلیل نموده‌اند که از یک سو جامعه بین المللی با تفسیر موسع حق تعیین سرنوشت که منجر به جدایی طلبی گردد مخالفت شدید دارد و از سوی دیگر وظیفه دولت‌هاست تا حقوق افراد و گروه‌ها از جمله اقلیتها را رعایت نمایند. به نظر کاسسه راهکاری که بتواند بین این دو آشتی ایجاد نماید خودمختاری است. به نظر ایشان هر چند مفهوم حق تعیین سرنوشت از استقلال خواهی و جدایی طلبی فاصله بگیرد، شکاف بین حق قانونی و واقعیت سیاسی نظام بین الملل کاهش می‌یابد. ایشان از جمله راهکار تحقق حق تعیین سرنوشت گروه‌ها و اقلیت‌های قومی را تقویت اعمال مثبت، حقوق مشارکتی و اعطای

^۱. General Assembly Resolution ۲۶۲۵, ۱۹۷۰, article ۶.

^۲. J. Crawford, "State Practice and International Law in Relation to Secession" ۶۹ BYIL, ۱۹۹۸, p. ۸۵

^۳. Autonomy

^۴. Security Council Resolution ۶۸۸, ۵ April ۱۹۹۱,

^۵. Security Council resolution ۱۲۴۴, ۱۰ June ۱۹۹۹

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۲۶

میزان قابل توجهی خود مختاری به آن‌ها می‌داند.^۱

به موازات نظرات و رویه‌های فوق در عرصه بین‌المللی، نظرات و تحولات جدیدی مطرح شده که به نظر می‌رسید امیدواری بیشتری را برای جدایی طلبان موجب گردیده است؛ به طوری که آن‌ها را برای برداشتن گام نهایی که همانا رسیدن به هدف جدایی طلبانه شان و رسیدن به استقلال است مصمم‌تر نموده است.

برخی از حقوق دانان معتقدند که احترام به تمامیت ارضی یک کشور با رعایت دو شرط امکان پذیر است. شرط اول آن که دولت حاکم نمایندگی تمام مردم ساکن در سرزمین را داشته باشد و شرط دوم آن که دولت اخیر نسبت به گروه‌های مردمی تبعیض آمیز رفتار ننماید.^۲ اگر دولتی به اقلیت‌های خواهان مشارکت سیاسی اجازه فعالیت ندهد یا به طور تبعیض آمیز با آنان برخورد نمود، اقلیت‌های مذکور تعهدی به احترام به تمامیت ارضی دولت مرکزی نخواهند داشت.^۳ همان طور که رویه سازمان ملل متحد در قبال قضیه رودزیای جنوبی و آفریقای جنوبی نیز اینگونه بوده است. این سازمان حاکمیت اقلیت سفید پوستان را بر اکثریت سیاه پوستان نپذیرفت و از سایر دولت‌ها خواست تا حکومتی که بر اساس تبعیض پایه گذاری شده را مورد شناسایی قرار ندهند. اما بدون تردید مهم‌ترین تحول در این زمینه در سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم رقم خورد؛ زمانی که آلبانیایی تبارهای کوزوو به صورت یکجانبه از دولت صربستان اعلام استقلال کردند.^۴ با افزایش دامنه حمایت‌ها و مخالفت‌ها با جدایی

^۱. به نقل از علی، امیدی، قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوق بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۵، ۱۳۸۵، ص ۲۴۶

^۲. به نظر می‌رسد شروط مذکور از بند ششم قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، موسوم به قید یا شرط تحفظ، (Saving Clause) استخراج شده است.

^۳. یاسر، ضیایی، درآمدی بر جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، تهران، ۱۳۹۲، ص ۴۱

^۴. KOSOVO DECLARATION OF INDEPENDENCE, preamble (Feb. ۱۷, ۲۰۰۸), available at http://www.assembly-kosova.org/common/docs/Dek_Pav_e.pdf (last

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۲۷

یکجانبه کوزوو از صربستان، دولت صربستان از مجمع عمومی سازمان ملل متحد درخواست کرد تا با تصویب قطعنامه‌ای، نظر دیوان بین‌المللی دادگستری را درباره مطابقت جدایی یکجانبه کوزوو از صربستان با موازین حقوق بین‌الملل جویا شود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اکتبر ۲۰۰۸ با تصویب قطعنامه‌ای^۱ از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست کرد تا مطابقت جدایی یک جانبه «کوزوو» از صربستان را با حقوق بین‌الملل بررسی کند. اگرچه جامعه بین‌المللی پیش از این در خصوص وضعیت کوزوو، خود مختاری آن‌ها را به رسمیت شناخته بود؛ اما پذیرش اعلامیه استقلال و جدایی یک کشور توسط یک نهاد قضایی بین‌المللی نگران‌کننده به نظر می‌رسید.

در همین خصوص دیوان بین‌المللی دادگستری در ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۰ نظر خود را در خصوص استقلال کوزوو اعلام نمود که بر اساس آن اعلام استقلال کوزوو مغایر با حقوق بین‌الملل دانسته نشد.^۲

بعد از مطرح شدن این موضوع در دیوان تعداد ۲۲ کشور از جمله صربستان، ایالات متحده آمریکا، انگلستان، ایران و... در لایحه تقدیمی خود صراحتاً مخالفت خود را با هر گونه جدایی طلبی اعلام نموده‌اند؛ اما در مقابل تعدادی از کشورها از جمله روسیه، آلمان، هلند و... به حق جدایی چاره ساز یا جبرانی استناد نموده‌اند. برخی از این دولت‌ها معتقدند که حقوق بین‌الملل علی‌الاصول جدایی یک جانبه را نامشروع می‌داند، مگر آن که اعلام جدایی و استقلال به موجب تئوری جدایی چاره ساز صورت پذیرد؛ یعنی در اوضاع و احوالی اعلام استقلال انجام شود که حقوق بنیادین گروه مربوطه به صورت وسیع نقض شده باشد و آنان مورد حمله مسلحانه آشکار حکومت مرکزی قرار گیرند به عبارت دیگر، عدم اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی برای مدت

visited Aug. ۲۱, ۲۰۱۰).

^۱. G.A. Res. ۶۳/۳, U.N. Doc. A/RES/۶۳/۳ of (Oct. ۸, ۲۰۰۸).

^۲. Advisory Opinion on the Accordance with International Law of Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, ۲۰۱۰ I.C.J. ۱۴۱ (July ۲۲)

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۲۸

طولانی، می‌تواند جدایی را به عنوان آخرین راهکار توجیه نماید.^۱

بنابراین جدایی چاره ساز، اعمال حق تعیین سرنوشت در مواردی است که اقلیت‌ها و بومیان، قربانی نقض شدید حقوق اساسی بشر گردند.^۲ به عبارت دیگر، در حقوق بین الملل حکمی در مورد جدایی طلبی وجود ندارد یا به عبارت دقیقتر حکمی در خصوص ممنوعیت جدایی موفق در نظام حقوق بین الملل دیده نمی‌شود. حقوق بین الملل موافق جدایی طلبی نیست اما جدایی موفقیت آمیز را می‌پذیرد هم چنان که همین دیدگاه مورد حمایت دیوان عالی کانادا در قضیه کبک قرار گرفته است.

دیوان عالی کانادا در قضیه کبک اجرای حق جدایی چاره ساز را در زمانی امکان پذیر می‌داند که حق تعیین سرنوشت داخلی مردم با مانع مواجه گردد.^۳ دیوان در این قضیه اعلام داشته است اگر چه در قوانین اساسی دولت‌ها و در حقوق بین الملل حقی برای جدایی یک جانبه وجود ندارد، اما اگر اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی مردم با مانع مواجه گردد و دولت مرکزی نیز به این حق احترام نگذارد، حق جدایی می‌تواند به عنوان آخرین گام مورد استناد قرار گیرد.^۴ از منظر برخی محققان، موفقیت نهایی چنین جدایی، بستگی به این خواهد داشت که وضعیت جدید مورد شناسایی جامعه بین المللی قرار گیرد.^۵ البته در مورد این که حق جدایی چاره ساز به یک قاعده عرفی بین المللی تبدیل گردیده ابهامات فراوانی وجود دارد و حتی برخی از حقوق دانان نیز

^۱. همایون، حبیبی، علی، نواری، ارزیابی حق بر جدایی چاره ساز یا جبرانی به عنوان قاعده حقوق بین الملل عرفی، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۱، ۱۳۹۳، صفحه ۱۱۳-۱۱۸

^۲. Samuel Ethan Meller, *the Kosovo Case : an Argument for a Remedial Declaration of Independence*

, University of Georgia, ۲۰۱۲; B.A., Dickinson College, ۲۰۰۹, p ۸۴۶

^۳. Supreme Court of Canada Reference re Secession of Quebec, [۱۹۹۸] ۲ SCR, paragraph ۱۳۴

^۴. Ibid, paragraphs ۱۳۴، ۱۵۵

^۵. Inigo Urrutia Libarona, "Territorial Integrity and Self-Determination: the Approach of International Court of Justice in the Advisory Opinion on Kosovo", REAF, núm. ۱۴, octubre ۲۰۱۲, p ۱۲۱

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۲۹

صراحتاً شکل گیری چنین قاعده‌ای را انکار می‌نمایند.^۱

صرف نظر از ملاحظات فوق، سرنوشت و وضعیت حقوقی حق دعوت به مداخله در پرتو اقدامات جدایی طلبان است. سوالی که می‌توان مطرح نمود آن است، دولت حاکمی که در حال مخاصمه با گروه‌های جدایی طلب مدعی حق تعیین سرنوشت است از حق دعوت به مداخله برخوردار است؟ به عنوان نمونه در جریان بحران کوزوو، آیا دولت صربستان حق داشته از کمک نظامی خارجیان برای سرکوب جدایی طلبان استفاده نماید یا در زمان درگیری‌های اوکراین دولت جدید این کشور حق داشته از کمک سایرین استفاده نماید؟

همان طور که طرفداران حق جدایی چاره ساز در توجیه این حق اظهار داشته‌اند، اگر دولت حاکم، حقوق اساسی گروه‌های جدایی طلب را به طور سیستماتیک نقض کند یا این گروهها مورد حمله آشکار دولت مرکزی قرار گیرند به نظر می‌رسد در چنین وضعیتی مداخله خارجیان جهت کمک به دولت حاکم قابل قبول نباشد. به خصوص اگر گروه‌های جدایی طلب به دلیل بدرفتاری‌های حکومت مرکزی به معنای واقعی، حق تعیین سرنوشت خود را اعمال نموده باشند. در اینگونه مواقع، کمک دولت‌های خارجی به دولت مرکزی، باعث نادیده گرفتن حقوق اساسی گروه‌های جدایی طلب شده و لذا بهتر است در تقابل حق دولت حاکم برای دعوت به مداخله و حق تعیین سرنوشت گروه‌های جدایی طلب، الویت را به قاعده اخیر داد. اما اگر دولت مرکزی حقوق بنیادین اقلیت‌ها را نقض ننماید و حقوق اساسی آن‌ها نیز به طور سازمان یافته نادیده گرفته نشود، اما جدایی طلبان به هر علتی بخواهند از دولت مرکزی جدا شوند و دولتی مستقل تشکیل دهند به نظر می‌رسد با استنباط از رای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه و کنگو و سایر اسناد بین المللی که اشاره گردید، منعی برای حق دعوت به مداخله دولت مرکزی نبوده و دولت حاکم برای حفظ تمامیت سرزمینی خود می‌تواند از کمک سایر دولت‌ها بهره مند شود.

^۱. جهت مطالعه تفصیلی ر. ک همایون، حبیبی، علی، نواری، پیشین ص ۹۷-۱۲۴

نتیجه گیری

اگرچه روند رو به رشد حمایت از دولت حاکم در جنگ‌های داخلی خوشایند مخالفان هر نوع مداخله‌ای در امور داخلی نیست؛ اما استنباط ما از قواعد حقوق بین الملل، آرای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه و هم چنین بازتکرار آن مواضع در قضیه کنگو در کنار رویه دولت‌ها آن است که جامعه بین المللی این نوع از مداخلات را به نفع دولت حاکم تا حدود خیلی زیادی پذیرفته است؛ اما برای آن که به زعم دیوان بین المللی دادگستری، چیزی از اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل باقی بماند، جامعه مذکور، سخت در مقابل چنین حقی برای شورشیان مقاومت نموده است. لذا فرض بر آن است دولتی که توسط اعضای جامعه بین المللی موجودیتش به رسمیت شناخته شده است و کنترل موثری بر قلمرو حاکمیتی خود دارد، اجازه دارد تا از سایر دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای یا سازمان ملل متحد دعوت به مداخله نماید. بنابراین مداخله نظامی خارجی که در حالت عادی نقض مقررات بین المللی محسوب می‌شود بر اساس رضایت دولت حاکم، مشروعیت می‌یابد و در نتیجه عنصر متخلفانه بودن آن زایل می‌گردد.

اما باید توجه نمود این استدلال اخیر به معنی پذیرش مطلق چنین مداخله‌ای نیست. به عبارت دیگر، هر زمانی دعوت به مداخله از سوی دولت حاکم با حق تعیین سرنوشت مردم در تعارض باشد چنین مداخله‌ای خلاف حقوق بین الملل تلقی می‌گردد. از این جهت شرایطی که به یک مداخله مشروعیت می‌بخشد اهمیت پیدا می‌کند. اگر دعوت به مداخله شرایط یک مداخله مشروع را با کیفیتی که پیش از این اشاره شد نداشته نباشد ممکن است حق تعیین سرنوشت مردم را متاثر نماید. علاوه بر این برخی دولت‌ها به دلیل نامشروع بودن ماهیت وجودیشان از مشروعیت مبنایی و اولیه برخوردار نیستند یا ممکن است متعاقباً مشروعیت خویش را از دست بدهند. به عنوان نمونه دولت حاکم از ابزارهای غیر قانونی و نامشروع جهت سرکوب مخالفان و

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق ۱۳۱

مردمان عادی استفاده می‌نماید و به نوعی مشروعیت خویش را از دست می‌دهد. در این جاست که دیگر نمی‌توان از حق دعوت به مداخله دولت نامشروع حمایت به عمل آورد و حق تعیین سرنوشت مردم را نادیده گرفت. لذا برای حمایت از حق مردم در تعیین نوع حکومت دلخواه خویش که منادی حقوق اساسی آنان باشد و حاکمیت قانون را مبنا قرار دهد، چنین مداخله‌ای را غیر قانونی قلمداد می‌کنیم. به عبارت دیگر، اگر اجازه مداخله و کمک نظامی خارجی به دولت نامشروع داده شود، مردمی که شرایط دولت نامطلوب و نامشروع را بر نمی‌تابند جهت مقابله با چنین ظلمی و برقراری دولت مطلوب و خلاصه تعیین سرنوشت سیاسی خود با سدی مواجه می‌شوند که آن‌ها را برای رسیدن به حقوقشان باز می‌دارد. هم چنین فقدان دموکراسی، نقض گسترده و سازمان یافته حقوق بشر و نادیده انگاشتن حاکمیت قانون، از جمله نشانه‌هایی است که می‌تواند باعث از دست رفتن مشروعیت یک دولت در عرصه بین‌المللی گردد و حق دعوت به مداخله را از سوی چنین دولت‌هایی سلب نماید. همان‌طور که ملاحظه نموده ایم موضوع دعوت به مداخله و الزامات آن در تحولات اخیر که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا رخ داده است محل بحث دولت‌ها و حقوق دانان بوده است. به نظر می‌رسد با وقایع اخیر، فصل جدیدی از تحولات حقوق بین‌الملل در حال رخ دادن است که در آینده حقوق بین‌الملل تاثیرگذار خواهد بود. این تحولات هرچه باشند، ضمن تاکید مجدد بر حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله که از قواعد کلاسیک حقوق بین‌الملل می‌باشند، رفتار دولت‌ها را به سمت وسوی حاکمیت قانون و توجه بیشتر به حقوق اساسی بشر سوق می‌دهد. هم چنین دولت‌هایی که در منطقه تا چند صباح پیش تصور می‌نمودند با صرف هزینه‌های هنگفت و دلارهای نفتی می‌توانند مردمان خویش را راضی نگه دارند، امروز با موج خیزش‌های مردمی مواجه شده‌اند که شعار اصلی خویش را احیای حق تعیین سرنوشت اعلام نمودند. آن‌ها خواهان مشارکت بیشتر در امور سیاسی و حاکمیتی بوده و از دولت‌های خود می‌خواهند تا به حقوق اساسی آن‌ها توجه نمایند. مردمان این سرزمین، زمانی که از پذیرش خواسته‌ای

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۳۲

خویش ناامید شده‌اند تصمیم به تغییر حاکمان و حکومت‌هایی گرفته‌اند که در برطرف کردن خواسته‌های مشروع آنان ناموفق بوده‌اند. به نظر می‌رسد دموکراسی یا همان حکومت مردم، کلید حل بسیاری از مشکلات در عرصه بین‌المللی از جمله موضوع دعوت به مداخله در حقوق بین‌الملل باشد. چه بپذیریم یا بخواهیم در قبول این موضوع از خود سرسختی نشان دهیم آن چه که اثبات شده است آن است که ایده دموکراسی با تمامی اختلاف نظرها و برداشتهای متفاوتی که از آن وجود دارد، برای مردمان هر جامعه‌ای از جذابیت‌های فراوانی برخوردار است و این مردمان نشان داده‌اند که هر زمانی لازم باشد آماده‌اند برای رسیدن به این آرمان به مبارزه برخیزند. وقوع انقلابات و تحولات اخیر در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه، تا حدود زیادی برخاسته از همین تفکر است.

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۳۳

منابع و ماخذ

فارسی

۱. امیدی، علی، قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۵، ۱۳۸۵
۲. بیک زاده ابراهیم، تکاپو در جهت مشروعیت دموکراتیک، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۹-۳۰
۳. توکلی، علی مشروعیت دموکراتیک و تحول در مفهوم شناسایی کشورها و حکومت‌ها، فصلنامه پژوهش حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال سیزدهم، شماره ۳۲ بهار ۱۳۹۰
۴. حبیبی، همایون، نواری، علی، ارزیابی حق بر جدایی چاره ساز یا جبرانی به عنوان قاعده حقوق بین الملل عرفی، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۱، ۱۳۹۳
۵. ضیایی، یاسر، درآمدی بر جدایی طلبی در حقوق بین الملل، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، تهران، ۱۳۹۲

-Books and Articles

۶. Christopher J. LeMon, *Unilateral Intervention By Invitation in Civil Wars: the Effective Control Test Tested*, University School of Law, New York, ۲۰۰۳
۷. David Wippman, *Pro-democratic intervention by invitation*, in: Gregory H. Fox, Brad R. Roth (ed.s), *Democratic Governance and International Law* (۲۰۰۰)
۸. David Wippman, *Military Intervention, Regional Organizations, and Host-State Consent*, *Duke Journal of Comparative & International Law* (۱۹۹۶)
۹. Friedmann, Wolfgang Gaston, *United States policy and the Crises of International law*, *American journal of international law*, ۵۹ (۱۹۶۵)

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۳۴

۱۰. Gerhard Hafner, Present Problem of the Use of Force in International law, Sub Group: Intervention by Invitation, The Institute of International Law, Settion of Naples, Volume ۷۳, ۲۰۰۹

۱۱. Inigo UrrutiaLibarona, "Territorial Integrity and Self-Determination: the Approach of International Court of Justice in the Advisory Opinion on Kosovo", REAF, núm. ۱۶, octubre ۲۰۱۲,

۱۲. J. Crawford, "State Practice and International Law in Relation to Secession" ۶۹ BYIL, ۱۹۹۸

۱۳. Jean d'Aspremont and Eric De Brabandere, The Complementary Faces of International Law: The Legitimacy of Origin and the Legitimacy of Exercise, Fordham International Law Journal, Volume ۳۴, ۲۰۱۱

۱۴. Jean. D Aspremont, Legitimacy Of Government In the Age Of Democracy, New York ,University Journal of International Law and Politics, Volume ۳۸, ۲۰۰۶

۱۵. Karsten Nowrot , Emily W. Schabacker, The Use of Force to Restore Democracy: International Legal Implications of the ECOWAS Intervention in Sierra Leone, ۱۴ Am.U. Int'l L. Rev. (۱۹۹۸), ۳۳۸; Nolte, ۱۴۶

۱۶. Louise Doswald-Beck, The Legal Validity of Military Intervention by Invitation of the Government, University College london, ۱۹۸۶

۱۷. Max Planck, Intervention By Invitation, Institute For Comparative Public Law and International Law, Heidelberg and Oxford University Press, ۲۰۱۱

۱۸. Karsten Nowrot , Emily W. Schabacker, The Use of Force to Restore Democracy: International Legal Implications of the ECOWAS Intervention in Sierra Leone, ۱۴ Am.U. Int'l L. Rev. (۱۹۹۸), ۳۳۸; Nolte, ۱۴۶

۱۹. Samuel Ethan Meller, the Kosovo Case : an Argument for a Remedial Declaration of Independence , University of Georgia, ۲۰۱۲; B.A., Dickinson College, ۲۰۰۹

۲۰. Wright Quincy, The Role of International Law in

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۳۵

the Elimination of War, Manchester University Press (۱۹۶۱)

- Documents and Reports

۲۱. Advisory Opinion on the Accordance with International Law of Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, ۲۰۱۰ I.C.J. ۱۴۱ (July ۲۲)

۲۲. Case Concerning Military and Paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v United States of America), ICJ Reports ۱۹۸۶

۲۳. General Assembly, Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of Their Independence and Sovereignty, Resolution ۲۱۳۱ (XX), ۲۱ December ۱۹۶۵

۲۴. General Assembly, Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations A/RES/۲۵/۲۶۲۵, ۲۴ October ۱۹۷۰

۲۵. General Assembly, Declaration on the Inadmissibility of Intervention and Interference in the Internal Affairs of States A/RES/۳۶/۱۰۳, ۹th plenary meeting, ۹ December ۱۹۸۱

۲۶. General Assembly, Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations A/RES/۲۵/۲۶۲۵, ۲۴ October ۱۹۷۰

۲۷. G.A. Res. ۶۳/۳, U.N. DOC. A/RES/۶۳/۳ of (Oct. ۸, ۲۰۰۸).

۲۸. KOSOVO DECLARATION OF INDEPENDENCE, preamble (Feb. ۱۷, ۲۰۰۸), available at http://www.assembly-kosova.org/common/docs/Dek_Pav_e.pdf (last visited Aug. ۲۱, ۲۰۱۰).

۲۹. Supreme Court of Canada Reference re Secession of Quebec, [۱۹۹۸] ۲ SCR

۳۰. The Institute of International Law, The Principle of Non-Intervention in Civil Wars, Eighth Commission, Rapporteur : Mr Dietrich Schindler, Session of Wiesbaden – ۱۹۷۵

۳۱. The Constitution of Republic of Yemen Amended via a Public Referendum – held on February ۲۰,

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۳۶

۲۰۰۱), Article ۱۱۵ Translated by: Dr. Ahmed noman Al – Madhagi
Dr. Abdelrahman A. Abdrabou, Revised by:

Counselor; Hossein ALI.Hubeishi Dr. Mohammed M.
Mottahar, www.refworld.org/pdfid/3fc4c1e94.pdf

۳۲. UN, S/RES/۲۲۰۱ (۲۰۱۵), ۱۵ February ۲۰۱۵, Middle East
(Yemen).

۳۳. UN Security Council, Resolution ۲۱۶ (۱۹۶۵) of ۱۲
November ۱۹۶۵, ۱۲ November ۱۹۶۵, S/RES/۲۱۶
(۱۹۶۵), available at:
<http://www.refworld.org/docid/3b00f20f54.html> [accessed ۲۰
September ۲۰۱۳]

۳۴. UN Security Council, Resolution ۲۱۷ (۱۹۶۵) of ۲۰
November ۱۹۶۵, ۲۰ November ۱۹۶۵, S/RES/۲۱۷
(۱۹۶۵), available at:
<http://www.refworld.org/docid/3b00f20f78.html> [accessed ۲۰
September ۲۰۱۳]

۳۵. UN Security Council, Resolution ۲۲۱ (۱۹۶۶) of ۹ April
۱۹۶۶, ۹ April ۱۹۶۶, S/RES/۲۲۱ (۱۹۶۶), available at:
<http://www.refworld.org/docid/3b00f205c.html> [accessed ۲۰
September ۲۰۱۳]

تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق۱۳۷